

بازتاب آموزه‌های تعلیمی امثال قرآنی در تاریخ جهانگشای جوینی*

زهرا سلیمانی^۱

استادیار زبان و ادبیات عربی

دانشگاه آزاد اسلامی، واحد ورامین - پیشوا - ایران

چکیده

آثار ادبای فارسی از دیرباز عرصه‌ای برای عرضه ادبیات تعلیمی بوده است چنان که غالب آنان از انواع امثال و حکم در جهت غنای حکمی و اخلاقی شعر و سخن خود بهره‌ها برده‌اند. چرا که امثال، عصاره حکمت‌های ملل و چکیده حکایات نحل می‌باشد و راه نویسنده را در نیل به مقصود کوتاه‌تر و جذاب‌تر می‌نماید. از سوی دیگر، ادب فارسی همواره با کلام الهی عجین بوده است و نویسندگان با اقتباس و تضمین آیات الهی و امثال قرآنی بر زیبایی و غنای لفظی و معنوی آثار خود افزوده‌اند. البته این ویژگی در سبک نثر فنی بیشتر به چشم می‌خورد که در این رهگذر، تاریخ جهانگشای جوینی از نمونه‌های برجسته و بارز آن به شمار می‌آید. مؤلف این کتاب با تبحر و تسلطی که بر زبان عربی و کلام الهی داشته است گام به گام با اغراض متنوعی از جمله بهره‌مندی از آموزه‌های مختلف، تفسیر و توضیح، متن جهانگشا را مزین به آیات الهی نموده است. این نوشته با نگاهی اجمالی به جوینی و این کتاب تاریخی بر آن است تا با ارائه نمونه‌ای از ضرب‌المثل‌های قرآنی جهانگشا، نقش تعلیمی این امثال را تبیین نموده و موفقیت جوینی را به نمایش گذارد که چگونه با تکیه بر امثال قرآنی توانسته است جهانی نو از آموزه‌های مختلف را به روی مخاطب بگشاید.

کلید واژه‌ها: ادبیات تعلیمی، امثال قرآنی، ضرب‌المثل، عظاملک، جوینی، تاریخ جهانگشا.

مقدمه

ادبیات تعلیمی، که از قدیمی‌ترین انواع ادبی است، به بیان مسائل اخلاقی و پند و اندرز می‌پردازد. این نوع ادبی که در آثار بیشتر شاعران مشاهده می‌شود، متونی را به خوانندگان عرضه می‌کند که با توجه به موضوع، تأثیر بسزایی در تفکر، نوع نگرش و سطح آگاهی افراد می‌گذارد. «در حقیقت باید گفت که ادبیات، هنگامی ادبیات محسوب می‌شود که به دستاوردهای متعالی، یعنی تعلیم و تربیت جوامع و نسل رسیده باشد». (حسینی حله، ۱۳۸۵: ۶)

ادبیات تعلیمی به عنوان مهم‌ترین انواع ادبی در فرهنگ و ادبیات هر کشوری یافت می‌شود و سعی در پرورش قوای روحی و صفات نیک اخلاقی انسان‌ها دارد. چنان که در بسیاری از آثار نویسندگان و شاعران ایرانی نیز وجود دارد. آثاری که به شیوه‌های گوناگون به تعلیم مردم و آموزه‌های اخلاقی ایشان عطف توجه دارند و با استفاده از صنایع مختلف ادبی، کلامی پر از پند و اندرز برای مخاطب به ارمغان می‌آورند و با تمثیل‌های مختلف به فهم مسائل خوب و بد زندگی کمک می‌کنند و سرانجام به یکی از مهم‌ترین کارکردهای ادبیات یعنی تأثیرگذاری بر خواننده می‌انجامند. بسیاری از نویسندگان و شاعران خردگرا، با بیان مضامین مختلف اخلاقی در پوشش صنایع مختلف ادبی، در بیدار کردن وجدان خفته انسان‌ها و برانگیختن صفات نیک اخلاقی آن‌ها تلاش بسیاری کرده‌اند و با بیان ادبی مسائل اخلاقی، مذهبی، اجتماعی، حکمی و فلسفی برای خواننده، مأموریت تعلیمی خویش را به انجام رسانیده‌اند. (ر.ک. عالمی، ۱۳۸۵: ۱)

یکی از گونه‌های ادبیات تعلیمی «مثل» است؛ «مثل» سخنی است کوتاه و نغز و شیوا، سخنی که از گنجینه خرد و تجارب توده‌های انسانی نشأت می‌گیرد و سینه به سینه راه خود را به پیش می‌برد و در بستر تاریخ بشری از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. «این پویندگی و تکاپو نه طول و عرض می‌شناسد و نه سرزمین و مرز. تا بدان پایه که بسیاری از مثل‌های سایر به لحاظ شدت اقبال و تداول با گذشت زمان منشأ خود را از دست می‌دهد و صبغه جهانی می‌گیرند». (کردآبادی، ۱۳۸۳: مقدمه)

در کتاب «مجمع الأمثال» چنین آمده است: «نهایت و کمال بلاغت مثل در چهار مورد خلاصه می شود: ایجاز در لفظ، استواری و درستی معنی، زیبایی و نیکویی در تشبیه و کنایه». (میدانی، ۱۹۸۷: ج ۱، ۷)

امثال و حکم به مثابه چکیده ادبیات، توانسته است مهم ترین تجلی گاه فرهنگ و ملت ها باشد و نقش بسیار مهمی در انتقال فرهنگ و آداب و رسوم داشته باشند. اهمیت این سخنان حکمت آمیز که مردم برای تبیین و تثبیت مدعیات و عقاید خود و یا رد و ابطال مدعیات و آراء و دیدگاه های طرف مقابل بدانها استناد می کنند آن گاه به خوبی نمایان می شود که پای استدلال در مذاکرات عمومی سست و چوبین و بی تمکین تلقی شود. این جاست که این قبیل سخنان حکمت آمیز به یاری متکلم می شنابند و مقصود و منظور گوینده را در جمله ای کوتاه، روشن و مدلل می سازند.

از آن جایی که ایرانیان در طول تاریخ به مسائل حکمی و اخلاقی اهمیت ویژه ای می دادند، در حوزه ادبیات تعلیمی نیز تفحص بسیاری کرده اند. آثار ادبی این ملت، گنجینه ای است از مظاهر هنری فرهیختگان آن که در تحریک اندیشه و احساس انسان، نقش بسزایی دارد. ادبای ایرانی نیز در زمینه های مختلف در تربیت نفس و خردمندی و باروری ذهن مردم نقش مؤثر داشته اند. ایرانیان همواره مردمی هوشیار، فرهیخته و دوستدار ادب به شمار می روند؛ در فرهنگ این قوم، پند گرفتن از تجارب دیگران و گوش هوش فرا دادن به گفته های پیشینیان و دانایان وزن و اعتبار خاصی داشته است؛ به همین جهت اینان حکمت را از هر قوم و آئینی که بوده فراگرفته و بر صحیفه دل نگاشته اند و اندرز، مواعظ و حکم بزرگان همواره بر تارک ادبیات ما درخشیده است.

استناد جستن به امثال در کلام در راستای غنی سازی و تزیین آن چنان از سوی ادبا مورد توجه و استقبال قرار گرفت که منجر به ابداع صنایعی همچون تمثیل، ارسال المثل، اقتباس، تلمیح، کلام جامع و مذهب کلامی گشت صنایعی که به طور مستقیم یا غیرمستقیم از ضرب المثل ها استفاده می کرد.

بعد از ورود اسلام به ایران آمیزش عمیقی بین مبانی و اصول دین اسلام و فرهنگ و سنن و آداب ایرانی حاصل شد، بنابراین فرهنگ ایران پس از اسلام دیگر فرهنگی صرفاً

ایرانی نیست بلکه فرهنگ ایرانی - اسلامی است. از مهم‌ترین جلوه‌های تأثیر فرهنگ اسلامی بر فرهنگ ایرانی مراجعه به قرآن و به کار بستن او امر و نواهی آن است.

چنان که «آیات آن بر زبان گویندگان و خاصه نویسندگان جاری بود و در هر کاری از دین، شرع، لغت و انشا گرفته تا تهذیب اخلاق و تدبیر منزل و سیاست و تدبیر مملکت مرجعیت یافته بود. خطیبان و نویسندگان اسلوب آن را در خطابه‌ها و نوشته‌های خود اقتباس می‌کردند و در مؤلفات خود به آیات آن تمثیل می‌جستند و آداب و تعالیم آن در اخلاق و اطوار ایشان آشکار گشته بود...». (حلبی، ۱۳۷۷: ۱۲)

شاید یکی از دلایل عمده رواج زبان عربی در بین ایرانیان و تأثیر آن در لهجه‌های ایرانی همین توجه و اهمیت دادن به قرآن باشد؛ البته شیوه‌ها و گونه‌های اثرپذیری از قرآن بسیار متنوع و مختلف است؛ گاه پوشیده و پنهان و گاه آشکار و عیان، به شکل اشاره، تلمیح، تضمین، تحلیل و تمثیل و تضمین و البته اقتباس و تمثیل از شیوه‌های رایج تأثیرپذیری از قرآن است. (راستگو، ۱۳۷۶: ۴)

از جمله عرصه‌های بروز و ظهور آیات قرآنی در ادبیات فارسی، عرصه نثر فنی است و از جمله مؤلفان و مترسلان برجسته این سبک، علاءالدین عطاملک جوینی است که با اثر ماندگار خود «جهانگشا» یکی از شاخص‌ترین آثار این دوره را به یادگار بر جا نهاده است. جوینی با تبحر و تسلطی که بر زبان عربی و دستور آن داشته گام به گام با اغراض متنوعی «جهانگشا» را مزین به جلوه‌های آیات الهی نموده است. یکی از نقاط قوت و توجهات جوینی در این اثر، استفاده از امثال قرآنی و آموزه‌های آن می‌باشد. در این نوشتار، استخدام ضرب‌المثل‌های قرآنی جهانگشا مورد بررسی قرار گرفته است تا مشخص گردد که مؤلف چگونه به اشکال مختلف در جهت تقویت و تزیین غرض و لفظ خویش از نقش و تأثیر آموزه‌های امثال قرآنی در انجام رسالت تعلیمی خویش بهره‌آفر جسته و نهایت استفاده را کرده است.

۱- نگاهی گذرا به جوینی و جهانگشا

عظاملک جوینی از نویسندگان و مورخان قرن هفتم هجری است که مدت ها در خدمت امیر ارغون، حاکم مغول در ایران به خدمات دیوانی اشتغال داشت «گویا دبیر مخصوص او بود و به همین سبب در سفرهایی که امیر ارغون به قراقورم، پایتخت مغولستان می کرد همراه او بود و در این سفرها اطلاعات فراوان درباره مغولان و تاریخ چنگیز و جانشینان وی فراهم کرد و همان اطلاعات موثق است که مطالب اساسی کتاب معروف او جهانگشای را تشکیل داده است». (صفا، ۱۳۶۳، ج ۳: ۱۲۱۱) اثر ماندگار جوینی، تاریخ جهانگشا در سه مجلد به شرح حکومت مغول از چنگیز به بعد تا لشکرکشی هولاکو به ایران و فتح قلاع اسماعیلیه و سلسله خوارزمشاهیان و قراختائیان و اسماعیلیه صباحیه اختصاص دارد.

این کتاب از حیث انتقال مطالب و فصاحت و بلاغت نمونه اعلائی نثر فارسی و کاملاً منطبق بر شیوه نثر فنی است. این سبک مشتمل است بر «ایراد صنایع مختلف لفظی و آرایش های معنوی و اطناب سخن از راه توصیفات دور و دراز و آوردن امثال و اشعار و شواهد گوناگون از تازی و پارسی و به کار بردن اصطلاحات علمی و امثال آن ها». (همان، ج ۲: ۸۸۷) در این شیوه نثر، توجه اصلی نویسنده به آرایش کلام است و او «می کوشد معنی و مقصود خود را در جامه تشبیه ها، استعاره ها و کنایه های گوناگون و الفاظ و ترکیبات زیبا بپوشاند و برای آراستن کلام از آیه های قرآن و اخبار و احادیث و شعر و امثال و حکم بهره گیرد». (رستگار فسایی، ۱۳۸۰: ۱۴۷)

در تاریخ جهانگشا «موازنه و سجع و تجنیس و اشتقاق و استدالات از قرآن و حدیث و شواهد و امثال از شعر فارسی و تازی و تحلیل شعر و تلمیح از آیات قرآن» (بهار، ۱۳۷۰: ج ۳، ۵۳) دیده می شود.

به عبارت دیگر، عظاملک جوینی که خاندان مترسلان و مستوفیان بالیده بود به روش آنان کتاب خود را مترسلانه نوشت اما به شیوه نویسندگان متصنع عصر خود نیز در عین توجه به زیبایی سخن و اصالت یعنی جانب صنعت و علاقه به تزیین کلام را نیز رها نکرد. «وی در مطاوی سخن به آوردن آیات و احادیث و استناد و یا تمثیل به آن ها و ذکر اشعار عربی و فارسی توجه دارد. با این اوصاف کتاب جهانگشا علاوه بر آن که در زمره بهترین

آثار تاریخی فارسی است از جمله کتب درجه اول ادب فارسی نیز شمرده می‌شود». (همان: ۱۲۱۳)

به طور کلی در این کتاب ارزشمند، هم به دلیل سبک و سیاق نثر که فنی و مصنوع است و هم به دلیل احاطه عمیق نویسنده به معارف قرآنی، آیات و امثال قرآن خوش درخشیده است.

۲- امثال قرآنی و شواهد آن در «جهانگشا»

۲-۱- ضرب المثل‌های قرآنی

یکی از راه‌های بیدار کردن خفتگان در بستر غفلت پند دادن آنان است زیرا که موعظه و پند و اندرز در بیشتر افرادی که آماده‌پذیرش باشند اثرات بسیار خوبی داشته و دارد. در میان همه موعظ، بهترین آن‌ها پندهای خداوندی است که در قرآن مجید و احادیث قدسی آمده است و اصولاً خداوند متعال قرآن را کتاب موعظه معرفی می‌نماید^۱، و از آن جا که قرآن کتابی است نازل شده برای تربیت و هدایت انسان‌ها، از شیوه‌ها و ابزارهای گوناگونی که به این امر مساعدت نماید، استفاده کرده است. و بیان امثال یکی از روش‌های مؤثری است که در امر تفهیم حقایق و موضوعات و آگاه ساختن، تنبه و هدایت انسان‌ها به کار گرفته است، بیان امثال یکی از اصول قرآنی است چنان که هر علم و کتابی، اصول مسلمه یا موضوعه‌ای دارد که در سرآغاز آن باید دانسته شود، قرآن هم این اصل هدایت «بیان مثل» را تذکر داده است چرا که مثل ابزار روشنگری و بصیرت دادن است.

امور بسیاری از مثل‌های قرآن استفاده می‌گردد: تذکر، موعظه، برانگیختن، بازداشتن، عبرت گرفتن، تقریر، و نزدیک نمودن مقصود به عقل، و تصویر کردن آن به شکل محسوس.

سیوطی در «الاتقان» در فصلی با عنوان «امثال قرآن» پاره‌ای از سخنان بزرگان را درباره اهمیت «مثل» و امثال قرآن نقل می‌کند از جمله حدیثی از حضرت رسول (ص) که امثال قرآن را یکی از وجوهات پنجگانه نزول ذکر می‌کنند و مردم را به عبرت‌گیری از امثال قرآن فرا می‌خوانند^۲. (سیوطی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۴۱۱)

امام علی (ع) نیز با اشاره به فواید مثل، به اهمیت امثال در تعلیم و هدایت انسان‌ها - که خداوند و انبیای او از این شیوه بهره جستند - اشاره می‌کند.^۳

«امام فخر رازی» نیز درباره اهمیت امثال بر این باور است که مقصود از بیان امثال تأثیری است که در دل‌ها می‌گذارد که وصف شیء به تنهایی آن تأثیر را ندارد و منظور از مثل، تشبیه کردن پوشیده به آشکار و غایب به شاهد است، تا حقیقت آن را قابل فهم سازد، امر حسی را به عقل نزدیک نماید و آن را روشن سازد. (ثواب، ۱۳۸۹: ۳۳)

در تقسیم‌بندی امثال قرآن، این گونه امثال به اعتباری به سه قسم تقسیم شده است. یک قسم امثال ظاهری که به آن تصریح شده است، یا واژه مثل در آیه ذکر شده است و یا این که در قالب تشبیه با به کار بردن حرف «ک» به نحوی به آن تصریح شده است. قسم دوم، امثال مخفی که واژه مثل در آن ذکر نگشته ولی مفهوم آن به نوعی دلالت بر مثل دارد. این دو نوع امثال را، «واضح» و «کامنه» نیز می‌گویند. و نوع سوم را - که منظور نظر این مقال است - «امثال سائره» یا ضروب الامثال می‌گویند و بیشتر در محاورات به کار برده می‌شود. (سیوطی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۴۱۷ - ۴۱۳)

مثل سائر چنان است که یک جمله مختصر به نثر یا به نظم، مشتمل بر پندی یا دستوری یا قاعده اخلاقی مورد تمثل خاص و عام بشود چنان که از فرط سادگی و روانی و کمال ایجاز، همگان آن را استشهاد نمایند. این مثل را «ضرب المثل» نیز گویند. (حکمت، ۱۳۸۴: ۴۸)

به عبارت دیگر، هر گفتار و قولی که دارای تشبیه مجاز باشد و با نهایت ایجاز، از آن معنایی عام به دست آید و به صورت یک سخن کوتاه و پر معنی زبانزد خاص و عام شود که هر کس برای افاده آن معانی در مواقع خاص به خود استشهاد نماید، آن را به عربی «ضرب المثل» می‌نامند. ضروب الامثال از اموری است که در عقول و افکار نیکو افتد و از آن سبب است که عرب و عجم بر آن متفقند و عرب به ضرب امثال مشهورند و به خردترین چیزها تمثل کنند. در زبان فارسی و نزد ایرانیان نیز امثال بسیاری موجود است. مسلمانان ممالک فارسی زبان در طول مدت سیزده قرن که به قرائت کتاب الهی برای زاد معاد و کسب فیض خو گرفته‌اند در زندگی دنیوی و حیات روزانه خود از آن نامه آسمانی اقتباس‌ها کرده‌اند و بسیاری از مثل‌هایی که ایرانیان به کار می‌برند از مثل‌ها و آیات قرآنی

است که بر اثر تکرار و استعمال، نزد عامه مردم جا افتاده و برای همگان قابل فهم است. مردم این گونه مثل‌ها را در مواقع مناسب و لازم در محاورات خود به کار می‌برند و از این رو مثل‌های بسیاری که ریشه در قرآن مجید دارد بر سر زبان و در کتابت ایشان به فراوانی روان گشته است که در این مجال اندک و محدود برای نمونه پاره‌ای از شواهد امثال سائره قرآنی و آموزه‌های آن در جهانگشای جوینی به ترتیب مجلدات سه گانه کتاب مورد عرضه و بررسی قرار گرفته است. با تمثل محقق به این بیت در اقرار به عجز و نقص خود در استیفای حق کلام:

«معانی هرگز اندر حرف ناید که بحر قلزم اندر ظرف ناید»

۲-۲- نمونه‌هایی از ضرب‌المثل‌های قرآنی در جهانگشا

- رسیدن حق به حق‌دار؛ چنان نماند و چنین نیز نخواهد ماند: «و بدیع همدانی راست در رساله ای *إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ*؛ آنچه اسرار است...». (جوینی، ۱۳۸۷: ج ۱، ۱۸۵؛ اعراف: ۱۲۷)

- بردباری در شدائد و تحمل آلام به دلیل نهفتن مصلحت و خیر در هر نیک و بدی؛ ای بسا درد که باشد به حقیقت درمان^۴: «و آنچه از وقایع واقع شود، از تخریب بلاد و تفریق عباد، از نکبت اختیار و استیلای اشراق، حکمت‌ها در ضمن آن مدرج باشد؛ عسی آن تکرهوا *شَيْئاً وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ...*». (همان؛ بقره: ۲۱۶)

- پیروزی نهایی درستی و راستی بر ناراستی و تباهی؛ پایان شب سیه سپید است^۵: «و هر آینه چنین اقتضا کند *جَاءَ الْحَقُّ وَ زَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقاً*، هر کجا که انوار ولای حق تجلی کند، ظلمات کفر و فسوق مضمحل و متلاشی شود...». (همان؛ ج ۱، ۱۸۸؛ اسراء: ۸۱)

- جاودانگی نیکان و نیکی‌ها؛ هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق^۶: «آن جماعت که درجه شهادت یافته‌اند از حمل آصار و ثقل اوزار که در روزگار امن و فراغ اقرار کرده باشند، به شمشیر آبدار، گران پله و سبک بار شد، *وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتاً بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ*». (همان؛ ج ۱، ۱۸۹؛ آل عمران: ۱۶۸)

- لازمه حرکت و تلاش برای تحقق هر تحول و موفقیتی؛ از بنده حرکت از خدا برکت:^۷
 «و چون دور ششصد و اند رسید از مبعث او، به کافه خلایق کثرت مال و فسحت آمال
 سبب طغیان و اختزال شد. إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ». (همان: ج ۱، ۱۹۳؛
 رعد: ۱۱)

- کفایت خداوند برای آنان که خود را به او سپرده‌اند؛ با خدا باش و پادشاهی کن:^۸
 «و چون در این معنی تدبری می‌افتد، سخن متوکلان است؛ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ،
 تا لاجرم هر چه در ضمیر آورده‌اند و تمنی کرده، یافته و به همه کامی رسیده». (همان: ج ۱،
 ۲۰۲؛ طلاق/ ۳)

- پاداش و عاقبت بد برای هر کار زشت و ناپسندی؛ بد کنی بد می‌بینی:^۹ (و به نسبت
 سوء اعمال و رجس خصال، شربت جزاء سیئه بمثلها مالا مال چشید...». (همان: ج ۱، ۳۵۷؛
 شوری: ۴۰)

- خسران کامل برای آن کس که نه دنیا دارد و نه آخرت؛ از آن جا مانده و از این جا
 رانده:^{۱۰} «چون دانست که خشت دولت از قالب ملک بیرون رفته است و اغلب لشکر او
 کشته شده، با جماعتی که با او بودند در خانه‌ای رفت و گرد بر گرد آن فرمود تا چوب
 نهادند و آتش در زدند تا سوخته شد؛ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ...». (همان: ج ۱، ۳۷۲؛ حج: ۱۱)

- دل خوشی و سرگرمی هر گروهی به داشته‌های خود با غفلت از حال دیگران؛ هر
 کسی را عقل خود به کمال نماید و فرزند خود به جمال؛ کس نگوید دوغ من ترش
 است:^{۱۱} «و در جملت تحفه‌ها، دو قرابه مروارید بود که نزدیک ایشان به حکم آن که کُلُّ
 حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ، عظمتی داشت». (همان: ج ۱، ۴۱۳؛ روم: ۳۲)

- بازگشت نتیجه هر کاری به سوی خود افراد؛ از ماست که بر ماست:^{۱۲} «و حقیقت
 بدانست که این عقوبات، هَذِهِ بَضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا است». (همان: ج ۱، ۴۲۷؛ یوسف: ۶۵)

- فرو خوردن خشم و گذشت از اشتباهات مردمان؛ با دوستان مروت با دشمنان مدارا:
 «سلطان هر چند از قلت التفات در غضب شد، اما چون در مقدمه عفو فرموده بود، آن خشم
 از سر قدرت فرو خورد و اظهار نکرد و به فضیلت این آیت که وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ
 عَنِ النَّاسِ در یک حالت مخصوص گشت». (همان: ج ۲، ۳۵؛ آل عمران: ۱۳۴)

- عدم آگاهی هیچ فردی از زمان و مکان مرگ خود؛ کسی از فردا خبر ندارد^{۱۳}: «بر سبیل تَفَاؤُلِ اصْغَائِي كَرْد و ندما را خاموش گردانید. بدین آیت رسیده بود که وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ؛ آن را فال بد گرفت». (همان: ج ۲، ۳۹؛ لقمان: ۳۴)

- اجرای دقیق و یکسان عدالت؛ چشم در برابر چشم^{۱۴}: «... تا به قِصَاصِ پسر که النَّفْسُ بِالنَّفْسِ وَ الْجُرُوحُ قِصَاصُ، او را بکشت... و سبب خللی که پسرش، یونس خان، را در چشم ظاهر شد و معالجه آن میسر نه - مگر مکافات بود که حق تعالی فرمود الْعَيْنُ بِالْعَيْنِ». (همان: ج ۲، ۶۵ و ۵۱؛ مانده: ۴۵)

- سپاس و شکر الهی در هنگام وصول نعمت و دفع مصیبت؛ شکر نعمت، نعمت افزون کند^{۱۵}: «و سلطان با اُهبتی و هیبتی که چشم کس مشاهده نکرده بود ... در شهر آمد. ملائکه کربوبی در پیش او با ندای ...، و خَلایِقُ با تحمید الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ». (همان: ج ۲، ۹۵؛ حمد: ۱)

- امیدواری و تکیه بر خداوند تنها راه و رمز موفقیت؛ با توکل زانوی اشتر بند؛ کلید هر در بسته‌ای در دستان اوست: «... و سیوف چون برق آهخته و سلطان صاحب رایات اِنَّا فَتَحْنَا شَدَه...». (همان: ج ۲، ۱۱۱؛ فتح: ۱)، «و انوار عاطفت و رأفت از افق نصف و معدلت متجلی گشته، چنین فتحی مبین که عنوان اِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا است». (همان: ج ۳، ۱۱۹؛ فتح: ۱)

- استقامت و پایداری در سختی‌ها با امید به مدد الهی؛ با خدا باش تا کامروا شوی: «... چتر از موافقت قضا و قدر ساخته و آلویه از مساعدت نصرت و ظفر افراخته شده و قلم توفیق بر عذبات آن به مداد امداد حق نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ نوشته». (همان: ج ۲، ۱۳۲؛ صف: ۱۳)

- ناپایداری دنیا و نابودی همه چیز و همه کس جز ذات خداوند؛ همه رفتنی هستیم به سوی تنها ذات جاودان که خداوند است^{۱۶}: «او را گرفته، از آن حال تفحص کردند. بر قول خود اصرار نمود، تا او را بکشتند... آن اراجیف و اخبار گردی نکرد کُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ اِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَ اِلَيْهِ تُرْجَعُونَ». (همان: ج ۲، ۲۳۵؛ قصص: ۸۸)

- تنها بودن آدمی به وقت محاسبه و عاقبت کار؛ کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من^{۱۷}: «نه برادر غم برادر می‌توانست خورد، اگرچه بر آذرش می‌دید، و نه پدر کار پسر را

می توانست ساخت، نه خویش فرا خویش می رسید و گر همه خونش می ریختند یَوْمَ یَفِرُّ
الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَ أُمَّهِ وَ أَبِيهِ در آن چند روز که او آن جا مقام داشت، مشاهده می رفت.»
(همان: ج ۲، ۳۲۶؛ عبس: ۳۴ و ۳۵)

- همراهی هر سختی با آسانی؛ از پی هر گریه، آخر خنده ای است^{۱۸}: «حیف و بیداد
چون به غایت کشید و غشم و فساد به نهایت انجامید، ... و آیت إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا
مصدق...». (همان: ج ۳، ۳۹؛ انشراح: ۹)

- زشتی، زشت کار را دامن گیر شدن؛ چاه کن همیشه ته چاه است^{۱۹}: «معلوم او می شود
که در خیال آن جماعت مکر و نفاق است و نقض میثاق و نقص وفاق، تا در اثنای طوی و
جشنی که بر سیبل مبارک باد خواهند ساخت، چون عقال عقول گسسته شده باشد و... پای
از حریم حرمت بیرون نهند و به اتهام رسانند و لایحیقُ الْمَكْرُ السَّيِّئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ». (همان: ج ۳،
۶۲؛ فاطر: ۴۲)

- اجتناب و پرهیز از هر امری که پشیمانی به بار می آورد که پشیمانی سودی ندارد؛ چرا
عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی: «از خجالت و ندامت، هر یک به زفان حال می گفتند یا
لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا، ایشان نیز اقرار کردند و به گناه مقرر و معترف شدند». (همان: ج ۳، ۶۹؛ نبأ: ۴)
- قصاص، ضمانت بقای زندگان با مجازات بدکاران؛ قصاص همان زندگی بخشیدن
است: «و اگر سیاست واجب نبودی و پادشاهان کامگار و شهریاران جبار را از آن گزیر
استی، آیت حدید و سیف منزل نگشتی و به قصاص که موجب بقا و تناسل و توالد است،
اشارت نرفتی که وَ لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ». (همان: ج ۳، ۷۰؛ بقره: ۱۷۹)

- توقف نکردن در گذشته و ساختن آینده با استفاده از فرصت های پیش رو؛ گذشت آن
چه گذشت^{۲۰}: «و هر یک را از ایشان فرمان آن که احوال گذشته را به واجبی بحث و
استکشاف رود و هیچ کس را از مضایق آن تفضی نتواند بود - وَ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ - ...».
(همان: ج ۳، ۸۹؛ مائده: ۹۵)

- دل نبستن به دنیای کج مدار؛ چرخ بازیگر از این بازیچه ها بسیار دارد: «مولانا شان...
مولی مولان شد، و امام عالمشان، بلکه خداوند عالمشان، که معتقد در حقّ او کُلُّ یَوْمٍ هُوَ فِی
شأن بود، چون نخچیر در شان تقدیر افتاد». (همان: ج ۳، ۱۴۱؛ الرحمن: ۲۹)

- خواری و حقارت بدکردار در فرجام کار؛ چون بد کردی مباش ایمن ز آفات: «در میان خلایق، چون جهودان خوار شدند و مانند شوارع، خاکسار گشتند. قال الله تعالی: ضربت علیهم الذلّة و المسکنة». (همان: ج ۳، ۱۴۱؛ بقره: ۶۱)

- ایمن نبودن ظالم از مکافات دنیا و مجازات عقبی؛ ظلم امروز ظلمت فرداست: «یکی از اسراف او آن است که عیون جواهر آبدار از خزانه بخواستی و آن را چون سرمه سوده کردی و در جوی آب ریختی. و منع او به غایتی بود که لشکرها را از امساک معهود ارزاق و منع مرسوم اطلاق، مضطر گردانیدی؛ چنان که غلبه و شغب برآوردندی. روزی او را در قصر محصور کردند و مواجب خویش طلب داشتند. به خط خویش در عذر تقدیر و امساک رقعهای نوشت... وَ الْعَطَاءُ خَيْرٌ مِنَ الْمَنعِ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ». (همان: ج ۳، ۱۶۶؛ شعرا: ۲۲۷)

- مدیریت داشته‌ها و غنی‌سازی از نظر دور مانده‌ها؛ هر چه خوار آید روزی به کار آید: «از کثرت اباطیل فضول و اذالیل اصول... که با مصاحف مجید و انواع کتب نفیس ممتزج کرده بودند و نیک و بد را با یکدیگر منتسج گردانیده، آنچه مصاحف و نفایس کتب بود، بر منوال يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ، از آن میان استخراج می‌رفت»، «و آن چه یافتیم از مصاحف و نفایس کتب، بر مثال يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ بیرون آوردیم و آلات رصد، از کراسی و... بر گرفتیم و باقی آنچه تعلق به ضلالت و غوایت ایشان داشت،... بسوختیم». (همان: ج ۳، ۲۳۲ و ۱۷۱؛ روم: ۱۹)

نتیجه‌گیری

بنابر آنچه گذشت می‌توان دریافت که در تاریخ جهانگشا مانند دیگر متون نگارش یافته به نثر فنی، نویسنده در تمسک به آیات قرآن مقاصد خاصی می‌طلبد، از سویی قطعاً به تیمن و تبرک نوشته خود با آیات قرآن بی توجه نیست و از سویی دیگر به تناسب لفظی و آرایش کلام و نیز وسعت بخشیدن به دایره اغراض و معانی با استفاده از آیات قرآن عنایت خاص دارد، البته جوینی در راستای رسالت آموزشی خویش از قوت و قدرت امثال و حکم قرآنی نیز غافل نمانده و از آموزه‌های اخلاقی، پندهای فردی و اجتماعی ضرب المثل‌های

قرآنی که به دلیل مشخصه های خود بسیار تأثیر گذارتر از کلام عادی هستند، با مهارتی بی نظیر بهره برده است و نهایت استادی و تبحر خود را به کار بسته تا از این امثال سائره الهی در قالب تفسیر، توضیح و تبیین متن سود جوید و نکته جالب توجه آن که قوت و استحکام متن در امر بهره گیری از این ضرب المثل های وحیانی در قلم جوینی به حدی است که اغلب، حذف آیه سخن را مصون از آسیب باقی نمی گذارد. هم چنین به نظر می آید نویسنده علاوه بر اظهار مستندات تاریخی موثق به خواننده و بیان نقش و جایگاه کلام الهی در میان علماء، در پی آموزش مؤلفه های اخلاقی، حکمی و دینی و ترویج و تثبیت آن در میان عامه مردم بوده است و البته از حق نباید گذشت که در نیل به این اهداف بسیار موفق عمل نموده و سرافرازانه این عرصه را به سرانجام رسانده است.

پی نوشت ها

- ۱- «هذا بيان للناس و هدى و موعظه للمتقين: این کتاب، بیانی است برای عموم مردم و راهنما و موعظه است برای پرهیزگاران». (آل عمران / ۱۳۸)
- ۲- جهت اطلاع بیشتر ر.ک: امالی شیخ طوسی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۶۸.
- ۳- «وَعِظْتُمْ بِمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ وَ ضُرِبَتْ لَكُمْ الْأَمْثَالُ وَ دُعِيتُمْ إِلَى الْأَمْرِ الْوَاضِحِ...: و به پیشینیان پند داده شدید و برای شما مثل ها زده شده (برای امتیاز حق از باطل) و به سوی امر روشن دعوت شدید...». (نهج البلاغه: خطبه ۱۷۵)
- ۴- «شاید که چو وایینی خیر تو در آن باشد». (مصرع دوم از بیت حافظ است که گفت: دلتنگ نباید بود از طعن حسود ای دل...؛ ای بسا درد که باشد به حقیقت درمان. (ر.ک. امثال و حکم: ج ۲، ۱۱۰۱)
- ۵- «دیو چو بیرون رود فرشته درآید». (ر.ک. گلستان ضرب المثل های قرآنی، ۲۰۰)
- ۶- «سعديا مرد نکونام نمیرد هرگز». (ر.ک. گلستان ضرب المثل های قرآنی، ۲۰۳)
- ۷- «بی مایه فطیر است»، «چاه باید از خودش آب داشته باشد». (ر.ک. گلستان ضرب المثل های قرآنی، ۱۹۷ و ۱۹۲)

- ۸- «کار خود گر به خدا بازگذاری حافظ ای بسا عیش که با بخت خدا داده کنی»
(ر.ک. امثال و حکم: ج ۴، ۱۷۵۲)
- ۹- «با بدان بد باش و با نیکان نکو جای گل، گل باش جای خار خار»
(ر.ک. امثال و حکم: ج ۲، ۵۸۱)
- ۱۰- «دین نه و دنیا نه همچو کافر درویش از دو سرا بهره جز عقاب نیاید»
(ر.ک. امثال و حکم: ج ۲، ۷۳۸)
- ۱۱- «هیچ ماست‌بندی نمی‌گوید ماست من ترش است». (ر.ک. گلستان ضرب المثل‌های قرآنی، ۲۱۴)
- ۱۲- «خود کرده را تدبیر نیست»، «از هر دست بدهی از دست دیگر می‌گیری». (ر.ک. تمثیلات و تشبیهات قرآن، ۳۸۷)
- ۱۳- «مرگ خبر نمی‌کند»، «نفس بیچاره چه داند که کجا خواهد مرد؟». (ر.ک. امثال و حکم: ج ۴، ۱۸۹۶)
- ۱۴- «قصاص به قیامت نمی‌ماند»، «خدا جای حق نشسته است». (ر.ک. گلستان ضرب المثل‌های قرآنی، ۲۰۶)
- ۱۵- صالحین و ابرار در مقام صبر بر شدت و نعمت آن را بر زبان رانند. سعدی می‌گوید: «الحمد لله که به مصیبتی گرفتارم نه به معصیتی...» حافظ فرماید: «کارم به کام است الحمد لله». (ر.ک. امثال قرآن، ۸۵)
- ۱۶- «همه رفتنی هستیم»، «همه چیز چشنده مرگ است»؛ آنچه نباید دلبستگی نشاید. (ر.ک. گلستان ضرب المثل‌های قرآنی، ۲۱۲)
- ۱۷- «مال دنیا به دنیا می‌ماند، مال دنیا به آدمی وفا نمی‌کند». (ر.ک. گلستان ضرب المثل‌های قرآنی، ۲۱۰)
- ۱۸- «پایان شب سیه سپید است»، «شاهنامه آخرش خوش است»
«بعد نومیدی بسی امیدهاست از پس ظلمت دو صد خورشیدهاست»
(ر.ک. امثال و حکم: ج ۱، ۳۱۰)

۱۹- «چاه نکن بهر کسی اول خودت بعداً کسی»، «دود این آتش توی چشم خودت

می رود». (ر.ک. گلستان ضرب المثل های قرآنی: ۲۵۲ و ۱۹۸؛ امثال و حکم: ج ۳، ۱۳۶۰)

۲۰- «گذشته ها گذشته، بر گذشته ها صلوات». (ر.ک. گلستان ضرب المثل های قرآنی: ۱۹۳)

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. الهی دوست، محمدرضا، (۱۳۸۵)، گلستان ضرب المثل‌های قرآنی. قم: جامعه القرآن الکریم.
۴. بهار، محمدتقی، (۱۳۷۰)، سبک شناسی. تهران: امیرکبیر.
۵. ثواقب، جهانبخش، (۱۳۸۹)، تمثیلات و تشبیهات قرآن کریم. قم: نشر حبیب.
۶. جوینی، علاء‌الدین، (۱۳۸۷)، تاریخ جهانگشا. به اهتمام احمد خاتمی. تهران: نشر علم.
۷. حسینی حله، سید محسن، (۱۳۸۵)، «موضوع درآمدی بر ادبیات تعلیمی». روزنامه اطلاعات، ش ۲۳۶۴۲.
۸. حکمت، علی اصغر، (۱۳۸۴)، امثال قرآن. آبادان: پرسش.
۹. حلبی، علی اصغر، (۱۳۷۷)، تأثیر قرآن و حدیث در ادبیات فارسی. تهران: اساطیر.
۱۰. دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۶)، امثال و حکم. تهران: امیر کبیر.
۱۱. راستگو، سید محمد، (۱۳۷۶)، تجلی قرآن و حدیث در ادبیات فارسی. تهران: سمت.
۱۲. رستگار فسایی، منصور، (۱۳۸۰)، انواع نثر فارسی. تهران: سمت.
۱۳. سیوطی، جلال‌الدین، (۱۳۶۳)، الاتقان فی علوم القرآن. ترجمه سید مهدی حائری قزوینی. تهران: امیر کبیر.
۱۴. صفاء، ذبیح‌الله، (۱۳۶۳)، تاریخ ادبیات در ایران. تهران: فردوس.
۱۵. طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۸۴)، امالی. بغداد: المكتبة الاسلامیة.
۱۶. عاملی، سید محمدامین، (۱۳۸۵)، «از ادبیات تعلیمی چه می‌دانیم». یکشنبه.
۱۷. کردآبادی، سندس، (۱۳۸۳)، فرهنگ مثل‌ها. تهران: ثارالله.
۱۸. میدانی، ابوالفضل، (۱۹۸۷)، مجمع الامثال. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دار الجیل.
۱۹. www.rahenejtdaily.com